

ایران به کجا می‌رود؟

این نوشته سه قسمت مرتبط با هم دارد:

- ۱- آمارهائی در جهت درک واقعی اوضاع جغرافیائی - استراتژیک کشور
- ۲- آمارها و تحلیلی از نیروهای موجود در جامعه و برآیند آن‌ها که سمت حرکت کل جامعه ایران را تعیین می‌کند.
- ۳- ایران در شرایط بین‌المللی

۱- اوضاع جغرافیائی - استراتژیک ایران:

کشور ایران که در جنوب غربی آسیا واقع شده و یکی از کشورهای فلات ایران است، با وسعت ۱۶۴۸۰۰۰ کیلومتر مربع، جمعیت حدود ۸۵ میلیون، نیروی کار ۶۳ میلیون و ۸۸۶ هزار نفری (اکوایران)، هم مرز بودن با هفت کشور مهم خاورمیانه و دارا بودن معادن نفت و گاز و ۶ هزار و ۸۶۱ معدن فعال از ۱۰ هزار و ۱۷۰ معدن کشور در سال ۱۴۰۰، به لحاظ جغرافیائی و ثروت‌های بی‌کرانش نقش استراتژیک مهمی در روند اوضاع جهانی ایفا می‌کند. در عین حال هم مرز بودن با روسیه و تسلط نسبی بر تنگه هرمز نقش استراتژیک ایران را پررنگتر می‌سازد. ایران در مسیر بادهای گرم اقیانوس هند به طرف شمال و بادهای سرد قطب شمال به طرف اقیانوس هند، قرار دارد. به این جهت در هر روز سال، محصولات کشاورزی چهار فصل در این کشور به عمل می‌آید. گرمای کویرهای ایران در تمام طول سال به استثنای شب‌ها بالاست. لذا با اخذ انرژی برق از خورشید، این کشور می‌تواند کل برق خاورمیانه و برخی کشورهای همسایه را تأمین کند.

مواهد طبیعی و قرار گرفتن این سرزمین در منطقه‌ای استراتژیک باعث گردیده که نیروهای امپریالیستی بر سر تسلط بر آن و چپاول ثروت‌هایش، به جدالی خوفناک علیه یکدیگر بپردازند. این مسأله، که با چنین شرایط طبیعی - استراتژیک سمت و سوی آینده ایران چیست، بستگی به طبقه‌ای دارد که حاکم است و سیاستی که این طبقه اعمال می‌کند و سطح و کیفیت مبارزه‌ای که علیه آن صورت می‌گیرد. در نتیجه نیروی تعیین کننده در سمت و سوی حرکت جامعه ایران، برآیند نیروهای درونی‌ست. نیروهای تأثیر گذار خارجی بر این حرکت، نقش مهم ولی فرعی دارند.

۲- نیروهای موجود در جامعه و برآیند آن‌ها:

ایران کشوری‌ست سرمایه‌داری. تضاد عمده آن، تضاد کار و سرمایه است - طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار - . اقبال دیگری که از این طبقات نشأت می‌گیرند به طور دائم بین آن دو در نوسانند. مثل خرده بورژوازی شهر و روستا، سرکارگران و لومپن پرولتاریا.

آینده جامعه ایران را برآیند نیروهای این سه جریان اجتماعی و شرایط خارجی تعیین می‌کند. جمعیت ایران در سال ۱۴۰۲ بر مبنای داده‌های مرکز آمار ایران ۸۵ میلیون نفر است (اقتصاد نیوز) طبقه کارگر ایران ۱۸/۸۲٪ مساوی ۱۶ میلیون نفر و با خانواده‌هاشان حدود ۵۶ میلیون نفرند. طبقه سرمایه‌دار در ایران ۶/۳٪ حدود ۵ میلیون نفر می‌باشد. (۶/۳٪ از اخبار روز) بقیه جمعیت ایران را خرده بورژوازی در اقبال متنوع تشکیل می‌دهد. در نتیجه پرولتاریای ایران پر جمعیت‌ترین طبقه، بورژوازی ایران کم جمعیت‌ترین طبقه و خرده بورژوازی بعد از پرولتاریا، پرجمعیت‌ترین است. لذا با وجود این که کم و زیاد بودن طبقه پرولتاریا در تعیین مرحله انقلاب نقش اساسی ندارد، ولی برتری کامل پرولتاریا را به لحاظ عددی بر اقبال دیگر می‌نمایاند. پرولتاریا و تحتانی‌ترین قشر خرده بورژوازی تنها تولید کنندگان ثروت هستند. تولید ناخالص ملی و داخلی ناشی از رنج و استثمار آن‌هاست. بانک جهانی در سال ۲۰۲۰ تولید ناخالص ملی ایران را ۸۱۱ هزار و ۹۳۲ میلیارد تومان برآورد کرده است. (فارس نیوز)

این در حالی است که کارخانجات به علت بحران‌های اقتصادی و سیاسی، با ۲۰٪ ظرفیت خود و ابزار تولید فرسوده تولید می‌کنند. در صورت شرایط مساعد یعنی ۱۰۰٪ ظرفیت تولید و ابزار مدرن، همین کارگران می‌توانند ۴۰۵۹۶۶۰ میلیارد تومان ارزش اضافه تولید کنند.

در شرایط امروز ۸۱۱ هزار و ۹۳۲ میلیارد تومان تولید ناخالص برای رفاه جامعه کفاف می‌کند ولی در حالی که خط فقر ۳۵ میلیون تومان است، کارگران صنعتی ماهانه بین ۵ تا ۶ میلیون تومان مزد دریافت می‌کنند و در خط مرگ قرار دارند.

کارگران ایران امروزه از سازماندهی نسبتاً خوبی برخوردارند. کارگران صنایع بزرگ غیر از صنایع نظامی، شوراهای خود را دارند مثل:

شورای سازماندهی کارگران رسمی نفت.

شورای سازماندهی کارگران قراردادی نفت.

شورای ارکان ثالث نفت.

شورای کارگران هفت تپه.

سه شورای بازنشستگان.
و سندیکاهای بزرگی همچون سندیکای فلزکاران.
سندیکای رانندگان اتوبوسرانی تهران و حومه.
سندیکای کارگران هفت تپه.

بخش وسیعی از کارگران در شهرهای مختلف، اتحادیه‌ها و انجمن‌های خود را سازمان داده‌اند.
در این جا تذکر این نکته لازم است که شوراهای کارگران نفت، شوراهائی نیستند که اساسنامه و نظام نامه و جلسات
حضوری داشته باشند بلکه شوراهای دیجیتال هستند و کارگران بدین وسیله خود را متشکل و با این نام‌ها بیانیه صادر
می‌کنند.

کارگران ایران در عین حال که بخش وسیع آن متشکل است و در مبارزات از هم پشتیبانی می‌کنند، در عین حال در
کل جامعه در پراکندگی به سر می‌برند زیرا یک تشکیلات فرا گیر ندارند.
سطح آگاهی کارگران ایران بسیار متنوع است. بخشی از کارگران دشمن طبقاتی یعنی سرمایه داری را شناخته‌اند،
دولت نماینده آن را نیز به خوبی می‌شناسند. سوسیالیسم را نیز دریافته‌اند. تحتانی‌ترین درجه آگاهی در بین کارگران،
ایدئولوژی اسلامی و باور به تبلیغات رژیم است. این کارگران در اقلیت محض هستند.
آن نیروی اقتصادی - سیاسی که هر روز و هر ساعت شرایط موجود را عوض می‌کند و اجتناب ناپذیر به عنوان
گورکن نظام سرمایه‌داری به سوی تخریب نظام سرمایه‌داری می‌رود، طبقه کارگر است. تنها نیروی باثبات علیه
سرمایه‌داری همین طبقه است که اکثریت جمعیت کشور ما را نیز تشکیل می‌دهد.
در مقابل این نیروی عظیم و تولید کننده ولی کلاً پراکنده، رژیم جمهوری اسلامی و ایدئولوژی خرده بورژوازی قرار
دارد. رژیم جمهوری اسلامی دشمن بیرون طبقاتی و ایدئولوژی خرده بورژوازی دشمن درونی طبقه کارگر که
خطرناکتر از نیروی مسلح رژیم حاکم است.
گفتیم که ساختار جامعه ایران سرمایه‌داریست. ولی سرمایه‌داری ویژه‌ایست. این ویژگی که در روند تکامل جامعه
تأثیر فراوان دارد در چیست؟

۱- ابزار تولید کارخانجات ایران به استثنای کارخانجات تولید سلاح، فرسوده است.
۲- کارخانجات ایران به طور متوسط با ۲۰ الی ۳۰٪ ظرفیت خود تولید می‌کنند. زیرا قادر به رقابت با کالاهائی که
توسط بورژوازی تجاری مدرن ایران وارد می‌شود، نیستند.
۳- هر کارخانه‌ای برای تأمین ابزار تولید به یک کنسرن تولیدی بین‌المللی وابسته است. در نتیجه ایران به ظاهر یک
پارچه به میلیون‌ها بخش تقسیم شده که هر قست آن به یک نیروی تولیدی امپریالیستی وابسته است.
۴- اقتصاد ایران یک اقتصاد رانتهی است. یعنی از طریق تکامل صنایع و تولید بیشتر صنعتی و مالیات از این تولید
تأمین نمی‌شود. لذا وابستگی‌اش به صنایع کشور بسیار اندک است. منابع این اقتصاد فروش نفت و مالیات از واردات
است.

۵- دولت رانتهی ایران نیز دقیقاً بر این پایه استوار است. لذا دولت به نوعی و تا اندازه‌ای از بدنه اقتصاد صنعتی (نه
از کل اقتصاد) ایران جداست و در افراد به سر می‌برد.
دولت ایران به علت رانتهی بودن و افراد از اقتصاد سرمایه‌داری نرمال، بسیار فشرده، ضد مردمی، فاشیستی و برای
حفظ خود تا دندان مسلح است. «در لایحه بودجه سال ۱۴۰۰ اعتبارات دفاعی و امنیتی از ۱۰۹ هزار میلیارد تومان در
سال ۱۳۹۹ به ۱۲۰ هزار و ۹۹۴ میلیارد تومان رسیده بود که براین اساس می‌توان گفت اعتبار بودجه دفاعی کشور
در سال ۱۴۰۱ با رشد ۲۴ هزار میلیارد تومانی مواجه شده است.» (خبرگزاری مهر - قرائت در ۱ سپتامبر ۲۰۲۳)
«وزیر صنعت، معدن و تجارت ... گفت: بخش صنعت، معدن و تجارت با در اختیار داشتن ۳۷ درصد اشتغال، ۷۰
هزار واحد صنعتی، ۱۰ هزار معدن، سه میلیون واحد صنفی، ۹۰ هزار انبار و ۴۰ هزار بازرگان، سهم ۳۰ درصدی
از تولید ناخالص داخلی کشور را دارد» (ایلنا - کد خبر: ۱۳۷۳۹۵۶ - قرائت: ۱ سپتامبر ۲۰۲۳) این اقرار بی
سابقه‌ایست. به بزرگترین منابع تولید ثروت در کشور فقط ۳۰٪ از بودجه را اختصاص داده‌اند. در حالی که «بررسی
برنامه مالی دولت رئیسی برای سال آینده کشور نشان می‌دهد که حدود ۶۰ درصد از منابع عمومی دولت، طبق برآورد
لایحه بودجه ۱۴۰۲، خرج دستگاه‌ها و نهادهای دولتی خواهد شد.» (دنیای اقتصاد - انتشار ۳/۱۱/۱۴۰۱) این بدان
معناست که بخش اعظم درآمد این کشور صرف بوروکراسی دولتی می‌شود. بخش قابل ملاحظه دیگر حدود ۱۲۱
هزار میلیارد تومان نیز صرف تکامل و گسترش ارگان‌های سرکوبگر می‌گردد. بودجه عظیم بیش از ۱۰۱ هزار
میلیارد تومانی نیز صرف خرافات و توهین به شعور مردم، می‌شود.

رژیم ایران در طول سال‌های متمادی قدم به قدم خود را تصفیه نموده است. این تصفیه اساساً در خدمت تحرک و
سرعت تصمیم گیری بیشتر نیروهای نظامی علیه جنبش‌های اعتراضی صورت گرفته است. ساختار سیاسی و سازمانی
رژیم هرمی است. یعنی یک نوک تیز فرماندهی دارد و یک بدنه گسترده سرکوبگر.
خرده بورژوازی ایران به سه بخش تقسیم می‌شود. بخش فوقانی آن همیشه تلاش می‌کند با حاکمین پیوند بزند. دو بخش
دیگر به سرعت در حال تجزیه هستند، همه چیزشان را از دست می‌دهند و به پرولتاریا نزدیک می‌شوند. لذا اقشار میانه
و پائین خرده بورژوازی به طور وسیع در مبارزات دمکراتیک شرکت می‌کنند.

برخی از گروه‌های متعلق به این افشار سازمان‌های مستقل خود را به وجود آورده‌اند. مثل کانون وکلا، معلمان (معلم پرولتر و معلم خرده بورژوا) کانون‌های مختلف زنان و غیره.

در مجموع این افشار بر مبنای شرایط اقتصادی‌شان بین بورژوازی و پرولتاریا مرتب در نوسانند. زهر ایدئولوژیک خود را در جنبش کمونیستی تزریق می‌کنند و شمشیرشان را هم علیه رژیم در هوا می‌تابانند و قربانی هم می‌دهند. در نتیجه سه نیروی اساسی جامعه، بورژوازی، خرده بورژوازی و پرولتاریا در مبارزه‌ای تمام عمر علیه یکدیگر قرار دارند. در این روند اتحادهای کوتاه و یا بلند مدت بین افشار مختلف صورت می‌گیرد ولی این تضاد به درجات مختلف همیشه تا محو طبقات حضور دارد. یکی از اشکال ظهور مبارزه طبقاتی این نیروها، مسأله ملی و شیوه حل آن است.

حال با مقایسه نیروهای این طبقات و افشار بر هم می‌توانیم سیر حرکت آینده ایران را تا اندازه‌ای به دست آوریم. سرمایه‌داری ایران دارای تشکیلات وسیع اداری، قضائی و نظامی است. بودجه کافی هم برای اداره طولانی مدت آن ذخیره کرده است. رژیم در جامعه در نهایت افراد به سر می‌برد و پایه مردمی خود را کاملاً از دست داده است. در درون رژیم و کلاً سرمایه‌داری ایران تضادهای نوینی بروز می‌کند و کار به حذف فیزیکی هم‌دیگر نیز می‌رسد. رأس رژیم اعتماد کاملی به پایه‌های نیروهای مسلح خود ندارد به همین جهت از نیروهای تروریستی خارجی در سرکوب مردم نیز استفاده می‌کند. تنها ابزار رژیم در ماندگاری، سرکوب و اعدام است. این ابزار تأثیرش را تا اندازه زیادی از دست داده است.

پرولتاریای ایران پر جمعیت‌ترین طبقه و نیروی اجتماعی است. به علت نقش‌اش در تولید، می‌تواند با اعتصابات وسیع رژیم را به عقب نشینی وادارد. این طبقه دارای تجارب غنی تاریخی، مبارزاتی و تاکتیکی است. شرایط زندگی و گذران اکثریت مطلق آن، طوریت که برای زنده ماندن چاره‌ای جز سرنگون کردن رژیم کنونی و نظام سرمایه‌داری ندارد.

تشکل طبقه کارگر برای انقلاب هنوز کافی نیست. طبقه کارگر برای انقلاب باید بتواند خود را منسجم‌تر و منضبط‌تر از نیروهای مسلح رژیم سازمان دهد. باید بتواند در جریان مبارزه با کمک جنبش کمونیستی درک علمی خود و توده‌های زحمتکش و اکثریت جامعه را بالا ببرد که آن‌ها برای انقلاب سوسیالیستی آماده شوند. باید توده‌ها ضرورت انقلاب مسلحانه توده‌ای را درک کرده باشند. برای به وجود آمدن کلیه این شرایط باید حزب کمونیست پا به عرصه میدان گذارد و طبقه و افشار مختلف مردمان مترقی را چون هر می‌نوک تیزتر، با ثبات‌تر و متحرک‌تر در تقابل با هرم رژیم قرار دهد.

این شرایط فقط بخشا فراهم است. پرولتاریا بخشا سازمان مستقل خود را دارد. فقط بخشی از این طبقه نظر مساعد نسبت به سوسیالیسم دارد. مردم خواهان سرنگونی رژیم کنونی هستند ولی درک بالایی از ساختار سرمایه‌داری و ضرورت روباندن آن از جامعه ندارند. جنبش کمونیستی هنوز با طبقه کارگر پیوند فشرده لازم را ندارد و در پراکندگی به سر می‌برد.

خرده بورژوازی زخم خورده ایران همان طور که در رستاخیز اخیر شاهد آن بودیم، وسیعاً در مبارزه علیه رژیم شرکت می‌کند. صدها قربانی و هزاران زندانی از خود به جا می‌گذارد. در مراحل جزو متحدین پرولتاریاست. این افشار ولی نظرگاه بورژوازی را دارند. مذبذب و در نوسان‌اند. طبق گرایش طبقاتی‌اش در طبقه کارگر نفوذ می‌کند و ایدئولوژی و شیوه تفکر ضد کمونیستی خود را در قالب شعارها، شیوه مبارزه و سازماندهی در جنبش کارگری و کمونیستی تزریق می‌کند. مثل شعار “زن، زندگی، آزادی”، “انقلاب ژنیائی”، “زنده باد انقلاب دمکراتیک”، “انقلاب ایران زنانه است” و...

این شعارها جنبش طبقه کارگر، شعارهای اساسی‌اش، نوع سازماندهی‌اش را پشت صحنه می‌برد و آن را از کل بدنه جنبش منفرد می‌سازد. پرولتاریای ایران و جنبش کمونیستی هنوز در مبارزه خود نتوانسته بر این توطئه طبقاتی و نفوذ ایدئولوژیک غلبه کند.

از آنچه گفته شد بر می‌آید که پرولتاریای ایران هنوز برای انقلاب ضد سرمایه‌داری آماده نیست. فاکتورهای این انقلاب هنوز به اندازه کافی تکامل نکرده است.

این فاکتورها در چه شرایطی تکامل می‌یابند؟ در شرایط دامن زدن به مبارزه و در این روند کار توضیحی و سازماندهی خود طبقه و مردم، در این روند نزدیک شدن کمونیست‌ها با طبقه کارگر و سازماندهی آن، سازماندهی خود به صورت یک حزب واحد کمونیستی راستین ایران. با پیچ و پیچ هیچ فاکتور مثبتی تکامل مثبت نمی‌یابد. در مبارزه، تظاهرات، اعتصاب، درگیری‌های خیابانی و بسیج هر چه بیشتر توده‌های مردم علیه رژیم و ساختار سرمایه‌داری این فاکتورها تکامل می‌یابند.

۳- شرایط امروزه بین‌المللی

شرایط امروزه بین‌المللی نیز برای پیروزی انقلاب کاملاً مهیا نیست. کلیه دولت‌های سرمایه‌داری مایل به حفظ رژیم کنونی و ساختار سرمایه‌داری در کشور ما هستند. این یک فاکتور منفی است. این دولت‌ها کاملاً متشکل و مسلح‌اند. مردمان مترقی جهان و در مرکز آن‌ها طبقه کارگر پشتیبانان با ثبات انقلاب ایران هستند. حدود بیش از ۵ میلیارد نفر. این یک فاکتور مثبت است. اما آن‌ها به اندازه کافی متشکل نیستند. و مانند مردم ایران با آلترناتیو جامعه سرمایه‌داری

یعنی سوسیالیسم، آشنائی ندارند. آنهایی هم که دارند، اکثراً دارای نگاه بدبینانه‌ای نسبت به آن هستند. این یک فاکتور منفی است.

چنانکه ملاحظه می‌شود شرایط داخلی و بین‌المللی برای انقلاب ضد سرمایه‌داری ایران در این روزها فراهم نیست. در نتیجه انقلاب ایران به این زودی‌ها به ثمر نخواهد نشست. انقلاب طولانی‌ست. باید فاکتورهایش در مبارزه با رژیم ددمنش و سرمایه‌داری ایران قوام یابند.

در این جا باز هم خرده بورژوازی پایش را به میدان می‌گذارد: چون شرایط آماده نیست پس ما باید راه میان بر را انتخاب کنیم. یک «انقلاب دمکراتیک». این سراب طبقاتی با هزینه بسیار سنگین برای مردم، چیزی جز حاکمیت مجدد یک رژیم سرمایه‌داری را به همراه ندارد. «انقلاب دمکراتیک» در سال ۵۷ در ایران انجام شد. رژیم جمهوری اسلامی نتیجه واقعی آن است. این «انقلاب» در مصر هم انجام شد. نتیجه‌اش مصر امروز است. نتیجه «انقلاب دمکراتیک» مردم عراق علیه صدام حسین را نیز ما می‌توانیم لمس کنیم. از ده‌ها سال پیش این پروسه بسته شده است. تمام «انقلابات دمکراتیک» در همان روز اول حاکمیت رژیم جدید، به اعمال فاشیسم علیه مردم می‌انجامد. کارگران و مردمان تحت ستم برای نجات خود تنها یک راه واقعی در پیش دارند و آن هم سوسیالیسم است که تدارکش هم هزینه دارد و هم مدت طولانی برای آن لازم است. جنبش کمونیستی و کارگری باید در راه تدارک و تکامل عوامل انقلاب از دل و جان مایه بگذارند. افق انقلاب، از دور می‌درخشد.

نظم کمونیستی
۲۴ شهریور ۱۴۰۲